

معناشناسی «تکفیر» در قرآن کریم با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جانشینی

fattahizadeh@alzahra.ac.ir

کلیه فتحیه فتاحی زاده / استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا

رقیه رضایی / کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

فریده امینی / کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۷

چکیده

واژگان در قرآن کریم تنها و جدای از یکدیگر به کار نرفته‌اند و معنای محسوس و ملموس خود را دقیقاً از مجموع دستگاه ارتباطی که با هم دارند به دست می‌آورند. مطالعه حاضر در پی آن است که با بهره‌گیری از رویکرد معناشناسی زبانی به مفهوم «تکفیر» بپردازد. در گام اول ضمن بررسی معنای لغوی، اصطلاحی و مشتقات این مفهوم، به مفاهیم هم‌نشین و جانشین آن نیز پرداخته می‌شود تا در سایه آن به مؤلفه‌های معنایی «تکفیر» دست یافته شود و در گام دوم حوزه‌های معنایی «تکفیر» بررسی خواهد شد. برآیند بررسی مفاهیم هم‌نشین و جانشین «تکفیر» حاکی از آن است که میان مفهوم «غفران» و «تکفیر» رابطه معنایی برقرار است. براین اساس «غفران» می‌تواند جانشین «تکفیر» در نظر گرفته شود. از میان مؤلفه‌های مشترک «تکفیر» و «غفران» می‌توان به ایمان، عمل صالح، توبه، تقوا، جهاد و هجرت اشاره کرد. همچنین علاوه بر مفهوم غفران، مفاهیم اصلاح، اذهاب، عفو و محو نیز با مفهوم «تکفیر» در یک حوزه معنایی قرار دارند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، معناشناسی تکفیر، غفران، روابط هم‌نشینی و جانشینی.

بیان مسئله

«تکفیر سیئات» به معنای چشم‌پوشی کردن از گناهان (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۵۲۷) یکی از وعده‌های الهی به بندگان در قرآن کریم است. کلیت بحث تکفیر گناهان، مورد قبول مسلمانان است، اما اینکه «تکفیر» شامل عموم گناهان می‌شود یا خیر، کانون اختلاف است (عبدالجبار ابن‌احمد، بی‌تا، ص ۶۲۴). فارغ از بحث‌های کلامی، پژوهش حاضر با رویکرد معاشناسی در پی پرداختن به مفهوم «تکفیر» در قرآن کریم است تا در سایه آن مراد الهی در قرآن کریم حول این مفهوم آشکار گردد. معاشناسی یکی از رویکردهای جدید در مطالعات قرآنی است و کار کشف سازوکارهای معنا را با مطالعه علمی به عهده دارد که به استخراج معنا در پس لایه‌های باطنی متن می‌انجامد. در واقع معاشناسی مطالعه انتقال معنا از طریق زبان است (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۴). معاشناسی زبانی با آن معنای قراردادی‌ای سروکار دارد که با استفاده از آن واژه‌ها، عبارات و جملات زبان منتقل می‌شود. (یول، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸). مطالعات عمیق در معاشناسی آیات قرآن کریم نشان‌دهنده این واقعیت است که واژگان به‌ظاهر پراکنده قرآن، با یکدیگر ارتباط نظام‌مند و منطقی دارند. از این مهم‌تر، روابط معنایی این واژگان برای پژوهشگران علم معاشناسی به حدی است که می‌توان ادعا کرد این روابط نظام‌مند از گونه ارگانیک و پویا هستند؛ به طوری که اگر دستگاه معنایی واژگان کلیدی قرآن با روشی صحیح تحلیل شوند، معنای واژگان در متن سیستم، پیام‌های جدیدی را نشان می‌دهند؛ به گونه‌ای که می‌توان هر پیام را با استفاده از روش‌های زبان‌شناختی جدید مبنای پیام‌های بعدی قرار داد و بدین ترتیب شبکه وسیعی از سیستم‌های پیام‌ساز را درون آیات به وجود آورد. پس بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان معاشناسی را مطالعه انتقال معنی از طریق زبان دانست (صفوی، همان). بنابراین فهم و شناخت معنای متن دارای سازوکاری خاص است و معاشناسی کار کشف سازوکار معنا را بر عهده دارد.

از مباحث معاشناسی، بررسی هم‌نشین‌ها و جانشین‌های مفهوم مورد نظر است. پژوهش حاضر بر مبنای روابط هم‌نشین و جانشین و با رویکرد ساخت‌گرا در صدد کشف مؤلفه‌های معنایی «تکفیر» است و در بحث مفاهیم هم‌نشین و جانشین «تکفیر» به این روابط خواهد پرداخت.

گفتنی است که پژوهش‌های صورت‌گرفته تاکنون از صبغه کلامی و سنتی برخوردار بوده‌اند که از آن جمله‌اند: کتاب عمل در ترازوی حق (احباط، تکفیر، موازنه) (طیاری دهاقانی، ۱۳۸۰)؛ پایان‌نامه/حباط و تکفیر از دیدگاه عقل و نقل (بصیری جویباری، ۱۳۸۱) و مقاله/حباط و تکفیر (شجاعی، ۱۳۸۶). در مجموع می‌توان گفت پرداختن به موضوع «تکفیر» با رویکرد معاشناسی فاقد پیشینه است. پژوهش حاضر درصدد است با بررسی معاشناسانه مفهوم «تکفیر» در یاد مؤلفه‌های معنایی این واژه در کاربردهای قرآنی کدام‌اند و چه مفاهیمی در نظام معنایی قرآن کریم با واژه «تکفیر» در یک حوزه معنایی قرار دارد؟

در این راستا در گام اول به معنای لغوی و اصطلاحی «تکفیر» پرداخته، سپس با بررسی آیاتی که در بردارنده ساخت‌های صرفی هم‌ریشه با «تکفیر» هستند، به روابط هم‌نشینی این مفهوم در قرآن کریم با دیگر واژگان

دست خواهیم یافت و با دستیابی به واژگان هم‌نشین، بخشی از ابعاد معنایی «تکفیر» در قرآن کریم کشف می‌شود. در گام بعدی، برای رسیدن به واژگان جانشین «تکفیر» هم‌نشین‌های پربسامد واژه «تکفیر» کشف می‌شوند و به بررسی هم‌نشین‌های آن می‌پردازیم و پربسامدترین آنها به‌عنوان جانشین «تکفیر» در نظر گرفته می‌شود. در نهایت با بازخوانی هم‌نشین‌ها و جانشین‌های «تکفیر»، به مؤلفه‌های معنایی این مفهوم در نظام معنایی قرآن کریم دست می‌یابیم و واژگانی را که با مفهوم تکفیر دارای اشتراکات معنایی هستند و در یک حوزه معنایی قرار دارند، بررسی می‌کنیم.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی تکفیر

واژه «تکفیر» از ریشه «کفر» و اصل آن به معنای ستر و پوشاندن ذکر شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۹۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۸۶). صاحب‌التحقیق ماده کفر را رد و اعتنا نکردن به چیزی معنا کرده است که آثار این بی‌اعتنایی، محو و پوشاندن آن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۸۸). «تکفیر» پوشاندن و پنهان داشتن است تا اینکه به منزله چیزی درآید که گویی به آن عمل نشده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۱۷). گفتنی است که معانی دیگری نیز برای «تکفیر» ذکر شده است؛ از جمله نسبت کفر به کسی دادن، گذاشتن دست بر روی سینه و تسلیم شدن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۵۰). معنای مورد نظر پژوهش حاضر، «تکفیر» در معنای پوشاندن است.

«تکفیر» در اصطلاح به این معناست که طاعت موجب محو شدن و پوشاندن گناهان می‌شود (حمصی رازی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۲؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۶۳). همچنین در علم کلام، «تکفیر» به معنای از میان رفتن مجازات اعمال به‌واسطه اعمال شایسته است (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱۳). بنا بر دیدگاه معتزله، اگر شخصی چندین گناه کبیره مرتکب شود، چنانچه یک عمل صالح خداپسندانه انجام دهد، گناهان قبلی‌اش خودبه‌خود بی‌اثر می‌شوند و از نامه اعمال او محو می‌گردند. در مقابل، عقیده شیعه و اشاعره این است که تکفیر به طور اجمال صحیح است و ممکن است که یک عمل صالح در شرایط معینی، برخی گناهان را از بین ببرد؛ اما کلیت آن مورد قبول نیست (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۲؛ طیار دهقانی، ۱۳۸۰، ص ۲۰-۳۵).

به‌صورت کلی بسامد تکرار این ماده و مشتقات آن در قرآن کریم ۵۲۴ مرتبه است و این تعدد کاربرد حاکی از اهمیت این ماده در قرآن کریم است. از میان مشتقات این ماده، مفهوم «تکفیر» با بسامد تکرار ۱۴ مرتبه و در ساخت فعلی مورد نظر پژوهش حاضر است.

۲. بررسی مؤلفه‌های معنایی «تکفیر» بر محور هم‌نشینی و جانشینی

رابطه هم‌نشینی از نوع ترکیب، میان الفاضلی است که در زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (بی‌یروش، ۱۳۷۴، ص ۳۰) برای دستیابی به عبارتی که از معنا و مفهوم روشنی برخوردار باشد، می‌بایست هم‌نشینی واژگان،

مطابق روش و قوانین خاصی صورت گیرد. هم‌نشینی میان دو واژه در چهار صورت مکملی، اشتدادی، تقابلی و توزیعی قابل بحث است.

پرکاربردترین هم‌نشین‌های واژه تکفیر، به ترتیب واژه‌های سیئه (۱۴ مرتبه)، ایمان (۸ مرتبه)، جنت (۵ مرتبه)، تقوا (۴ مرتبه) هستند. طبق بررسی آماری‌ای که انجام شد، پرسامدترین مفهوم هم‌نشین مرتبط با تکفیر، واژه سیئه است. واژه «سیئه» تقریباً در همه آیات مربوط به تکفیر، به‌عنوان هم‌نشین «تکفیر» قرار گرفته است (به جز آیه ۲۵ سوره زمر که البته در این آیه نیز عبارت «أَسْأَأُ الَّذِي عَمِلُوا» بیان شده است که همان مفهومی بدی و سیئه را دربر دارد). براین اساس می‌توان گفت که این دو واژه در نظام معنایی قرآن جدایی‌ناپذیر هستند؛ به‌گونه‌ای که ترکیب این دو واژه مفهوم واحدی را ارائه می‌دهد که همان مفهوم مورد نظر قرآن است و به طور مطلق با تکفیر متفاوت است. در معنای سیئه گفته شده است: سیئه از سوء به معنای قبح گرفته شده است. آتش را «سؤی» نامیده‌اند، به سبب زشتی ظاهر آن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۱۳). سؤأی: به هر چیزی که قبیح و زشت است تعبیر می‌شود که با واژه «حسنى» مقابله شده است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۴۱). السَّيِّئَةُ به معنای خطیئة و اصل آن سَيِّئَةٌ می‌باشد که در آن حرف واو به یاء تبدیل شده است. (درواقع ادغام شده است). «السَّيِّئَةُ» صفتی است برای اعمال مذکر و «سیئه» برای اعمال مؤنث است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۹۷).

اما به گفته صاحب‌التحقیق، «سیئه» از ریشه «سوء» گرفته شده و جمع آن «سیئات» است و به هر چیزی که بدی در آن ثابت است (در هر موضوع، کار یا عقیده‌ای که باشد) اطلاق می‌شود و از آنجا که در واژه سیئه، بدی ثبوت دارد، از نظر معنا از واژه سوء تأکید بیشتری دارد و از نظر لفظ معنایش بلیغ‌تر است. بنابراین هر یک از این دو واژه به حسب مورد در جای مناسب خود کاربرد دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۳۰۷).

بررسی کلی واژه سیئه ما را به واژه «اصاب» (به‌عنوان پرسامدترین واژه هم‌نشین سیئه) می‌رساند. اصاب مشتق از صوب و به معنای اصابت و رسیدن است. «اصاب السهم» وقتی است که تیر به‌خوبی به هدف می‌رسد. برای ریزش باران به اندازه کافی نیز به‌کار می‌رود (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۴). «أصاب الشئ» به معنای یافتن چیزی است (ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۳۸۶). همچنین طلب و اراده نیز در معنای اصاب ذکر شده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۵۸).

بررسی مؤلفه‌های معنایی «اصاب» بیانگر این است که این واژه، تفاوت اساسی با مؤلفه‌های معنایی «تکفیر» دارد، و از این رو نمی‌تواند جانشین واژه اصلی باشد. بنابراین از بررسی هم‌نشین‌های «اصاب» صرف‌نظر کرده، به بررسی مفهوم «ایمان» - که پس از سیئه از بسامد بالایی برخوردار است - می‌پردازیم.

«ایمان» مصدر باب «افعال» و از ماده «امن» است. این ریشه به معنای آرامش قلب و از بین رفتن بیم و هراس است (همان، ج ۱، ص ۱۲۳). برخی نیز گفته‌اند نقیض خوف است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ص ۱۶۴). بنابراین ایمان به معنای ایجاد اطمینان و آرامش قلبی است و مؤمن کسی است که با ایمان آوردن به خدا، به آرامش و اطمینان دست می‌یابد، برخی نیز آن را به تصدیق و ضد تکذیب معنا کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۲).

ماده ایمان بیش از ۷۰۰ بار و در ساخت‌های مختلف فعلی (ماضی، مضارع، امر) و اسمی (اسم فاعل، مصدر و...) در قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۳-۱۱۸). از هم‌نشین‌های واژه ایمان، عمل صالح (۵۵ بار)، جنه (۳۰ بار)، غفران (۱۸ بار) می‌باشند. طبق بررسی‌های صورت گرفته «عمل» به‌عنوان پربسامدترین هم‌نشین ایمان در قرآن کریم به کار رفته است، اما از آنجاکه تفاوت اساسی با مؤلفه‌های معنایی «تکفیر» دارد، لذا کنار گذاشته می‌شود و هم‌نشین دیگر «ایمان» یعنی واژه «صالح» که بعد از «عمل» از بسامد بالایی برخوردار است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. صالح از ریشه «صلح» و در مقابل فساد قرار گرفته است. این واژه از ریشه «صلح» است و در معنای آن گفته شده که نقیض فساد است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۸۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۰۳) و بیشتر درباره عمل به کار می‌رود. در قرآن کریم گاه در مقابل فساد و گاهی نیز در مقابل سیئه به کار رفته است (اعراف: ۵۶؛ توبه: ۱۰۲). این واژه در سه آیه به خدا نسبت داده شده است (احزاب: ۷۱؛ یونس: ۸۱؛ محمد: ۵)، اما از آنجاکه لازمه اصلاح کردن عملی به معنای این است که عملی تغییر یابد، یعنی عمل فاسد را به عمل صالح تبدیل کردن، به این معناست که دیگر عمل فاسدی به عنوان سیئه وجود ندارد، تکفیر به معنای پوشاندن و به عبارتی چشم‌پوشی کردن از سیئه می‌باشد، نه اینکه آن سیئه از بین رود؛ آن سیئه باقی است، اما نادیده انگاشته می‌شود. اگرچه طبق گفته برخی مفسران، تکفیر به معنای ازاله کردن نیز می‌باشد، اما بنا بر توضیحاتی که داده شد، باید گفت که مفهوم اصلاح کردن نمی‌تواند به‌عنوان جانشین اصلی انتخاب شود، اما می‌تواند جزو حوزه‌های هم‌معنای تکفیر به‌شمار آید.

هم‌نشین دیگر «ایمان» که با مفهوم اصلی قرابت معنایی دارد، واژه جنه است که از ریشه «جنن» و به معنای پوشیده و پنهان بودن چیزی از دسترس حس است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۲۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۳)؛ اما از آنجاکه این واژه و واژه تکفیر، در هیئت ترکیبی مشترک به کار نرفته‌اند و کاربرد مشترکی در قرآن ندارند، این واژه نیز نمی‌تواند به‌عنوان جانشین اصلی مطرح شود. از میان هم‌نشین‌های «ایمان» مفهوم «غفران» در کاربردهای ترکیبی بیشتری می‌تواند به‌عنوان جانشین مفهوم «تکفیر» در نظر گرفته شود. لذا این واژه را به‌عنوان اصلی‌ترین جانشین بررسی خواهیم کرد:

۲-۱. «غفران» جانشین تکفیر، در محور جانشینی

«غفر» به معنای مستور کردن و پوشاندن است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۷۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۸۵). البته منظور از پوشاندن، پوشاندنی است که اقتضای ثواب را به دنبال دارد (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۳۰): «اغْفِرُوا هَذَا الامرَ بِغَفْرَتِهِ»؛ یعنی آن گونه که واجب است و بایستی پوشیده شود، او را مستور دار (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۹). «اغْفِرَ - اغْفَاراً (غفر): روی آن چیز را پوشانید، او را پنهان کرد (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۶۴۳).

برخی مفسران معانی پوشش، گذشت و اصلاح را از لوازم معنای اصلی که نابود کردن اثر است دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۲۴۱). بسامد تکرار غفران در قرآن ۲۳۴ بار است که در ساخت‌های مختلف فعلی،

اسمی و مصدری به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴، ص ۶۶۲-۶۶۹). تقریباً در بیشتر آیات، غفران درباره ذنوب و در بعضی موارد نیز درباره خطیئه به کار رفته و در چند آیه محدود نیز به صورت غیرمستقیم درباره سیئه استفاده شده است (برای نمونه، ر.ک: اعراف: ۱۵۳؛ انفال: ۲۹).

۱-۲. بررسی تطبیقی آیات و مفاهیم هم‌نشین با «تکفیر» و «غفران»

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، می‌توان گفت که مفهوم «غفران» در ساخت فعلی می‌تواند به‌عنوان جانشین مفهوم «تکفیر» انتخاب شود. اینک آیات مربوط به «تکفیر» و نیز آیات مربوط به «غفران» بررسی و به دنبال آن، معنای واژه غفران به‌عنوان جانشین «تکفیر» در متن قرآن کریم، با توجه به سیاق و اشتراک در هیئت ترکیبی با هم‌نشین‌ها بر تکفیر تطبیق داده می‌شود؛ این مطالعه برای کشف مؤلفه‌های معنایی «تکفیر» است.

۲-۲. هم‌نشینی «ایمان و عمل صالح» با «تکفیر» و «غفران»

آیاتی که در آنها واژه‌های «ایمان» و «عمل صالح» با «تکفیر» هم‌نشین شده‌اند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ...» (عنکبوت: ۷)؛

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ...» (محمد: ۲)؛

«مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ...» (تغابن: ۹).

این آیات، با آیات مشابه که در آنها ایمان و عمل صالح با «غفران» ترکیب و همراه شده‌اند، مورد بررسی تطبیقی قرار می‌گیرند:

«وَأَنِّي لَنَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (طه: ۸۲)؛

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ...» (مائده: ۹)؛

«فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (حج: ۵۰)؛

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا... وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (فرقان: ۷۰).

تأمل و دقت در این آیات، نشان می‌دهد که سیاق همه آیات بشارت و وعده است. خداوند به کسانی که ایمان آورده‌اند و در کنار ایمانشان، به اعمال صالح می‌پردازند، وعده پوشیده شدن بدی‌ها و بخشیده شدن می‌دهد. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، این است که خداوند صرفاً به ایمان بسنده نکرده و در کنار آن عمل صالح را نیز بیان نموده است؛ چراکه صالحات یا عمل صالح تبلور ایمان در اعمال و رفتار خارجی ماست. آنان که ایمان آورده‌اند، مؤمن به‌شمار نمی‌آیند، مگر آنکه ایمان درونی آنان در اعمالی که اطلاق عمل صالح بر آنها شایسته باشد، تجلی گردد (ایزوتسو، ۱۳۸۰، ص ۴۱۵).

ایمان یکی از مهم‌ترین مقولات اخلاقی دینی است. همچنین مصداق مفهوم ایمان، واقعیتی مادی نیست، بلکه مانند امید، محبت، انتظار، آرزو، شکر و تقوا، واقعیتی روحی و نفسانی است و نمی‌توان مصداقی از آن را در پیش

چشم همگان آورد تا بدانند که گوینده یا نویسنده از این لفظ چه اراده کرده است (ساجدی، ۱۳۸۵، ش ۵۱، ص ۷).
واژه ایمان یکی از واژگان کلیدی قرآن است که بحث درباره آن، مجال دیگری می‌طلبد.

در معنای عمل صالح نیز باید گفت: عمل به معنای هر فعلی است که فاعل از روی قصد انجام می‌دهد و اخص از «فعل» می‌باشد؛ زیرا فعل بعضاً در مورد جمادات نیز به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۸۷).
در معنای صالح نیز (همان‌طور که گذشت) ضد فساد است و آن دو بیشتر درباره افعال به کار می‌روند و صلاح گاهی در تقابل با فساد آمده و گاهی در تقابل با سیئه (همان، ص ۴۸۹). به بیان صاحب‌المیزان کلمه «صلاح»، در مقابل فساد است و «فساد» عبارت است از تغییر دادن هر چیزی از آنچه طبع اصلی آن اقتضا دارد. در نتیجه «صلاح» به معنای باقی ماندن و یا بودن هر چیزی است، به مقتضای طبع اصلی‌اش، تا آنچه خیر و فایده درخور آن است بر آن مترتب گردد، بدون اینکه به سبب فسادش چیزی از آثار نیک آن تباه گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۸۶). با این وصف در معنای عمل صالح، می‌توان گفت: عملی است که از روی قصد انجام می‌گیرد و هیچ عیب و آفتی در آن نیست.

گفتنی است که عمل صالح همچون ایمان دارای مراتب است. براساس آیات ۴۲ و ۴۳ سوره مبارکه اعراف، اعمال صالح آن دسته اعمالی هستند که از جانب خداوند بر بشر تکلیف و واجب شده‌اند. با تدبیر در آیاتی که مربوط به انجام عمل صالح است، روشن می‌شود که میان آنهایی که اعمال صالح انجام دادند با کسانی که آیات الهی را تکذیب کردند، گونه‌ای تقابل وجود دارد؛ یعنی افرادی که آیات الهی را تکذیب نکرده و به محتوای آن عمل کرده‌اند، همان کسانی هستند که عمل صالح انجام می‌دهند. در نتیجه اعمال صالح توسط انبیا و در قالب آیات الهی به مردم معرفی می‌شود. در غیر این صورت، ارتباط معناداری بین تکذیب آیات و انجام اعمال صالح وجود نخواهد داشت (ر.ک: آیات ۴۰ و ۴۲ اعراف؛ ۱۵ و ۱۶ روم؛ ۹ و ۱۰ مائده؛ ۹ و ۱۰ تغابن و...) (خوشدل مفرد، ۱۳۸۸، ش ۴، ص ۵۲).
خداوند در آیه ۷ سوره عنکبوت می‌فرماید: کسانی که ایمان آورده، عمل صالح انجام دهند، اگر گناه‌کار باشند، بدی‌هایشان پوشانده می‌شود. در نتیجه این تکفیر، به آنها جزا داده می‌شود؛ جزائی که به بهترین اعمال آنها تعلق می‌گیرد. در آیه ۲ سوره مبارکه محمد و آیه ۹ سوره تغابن نیز به مسئله ایمان و عمل صالح و نتیجه آن اشاره شده است.
در باب هم‌نشینی ایمان و عمل صالح با غفران در آیه ۸۲ سوره طه به مسئله ایمان و عمل صالح و همچنین توبه اشاره و نتیجه آن، غفران الهی دانسته شده است؛ اما نکته درخور توجه این آیه عبارت «ثم اهتدی» است که منظور از آن این است که حکم مغفرت وقتی شامل حال مؤمن عامل به اعمال صالح می‌شود که اعمال صالح را از طریقش انجام دهد و از باب آن وارد شود. در کلام خدای تعالی قید و شرطی که ایمان به خدا و عمل صالح را در تاثیر و قبولش نزد خدا مقید و مشروط کند، نمی‌بینیم؛ مگر همین قید که شخص، به رسول هم ایمان داشته باشد؛ همان شرطی که دیگر آیات قرآنی نیز بدان راهنمایی فرموده‌اند (محمد: ۲) و آن عبارت است از پیروی پیغمبر در امر دین و دنیا و به عبارت دیگر اهدا به ولایت رسول خدا ﷺ (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۹۰).

همچنین خداوند در آیه ۹ سوره مائده به کسانی که ایمان آورده و عامل به عمل صالح هستند، وعده مغفرت (پوشانده شدن گناهان) و به دنبال آن اجر عظیم داده است، مفهومی که در آیه ۲ سوره عنکبوت به بیانی دیگر مطرح شده است. در این آیه کریمه لحن تعبیر «وَعَدَ اللَّهُ» به گونه‌ای است که همراه تأکید و نشان تحقق وعده الهی است؛ زیرا وقتی می‌فرماید که «اللَّهُ» وعده داد، انسان مطمئن است که این وعده عملی می‌شود؛ چون تخلف وعده عواملی دارد که همه آنها از خداوند منتفی است. وعده الهی برای کسانی است که واجد دو رکن اساسی ایمان و عمل صالح باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲۲، ص ۱۲۷). در آیه ۵۰ سوره مبارکه حج با توجه به سیاق و آیات ماقبل به این نکته دست یافته می‌شود که خداوند، رسول را امر می‌کند که مردم را انذار کند و نتیجه ایمان و عمل صالح را برای آنها یادآور شود که همان پوشاندن گناهان و برخورداری از رزق کریم است. رزق کریم به معنای روزی بسیار است و منظور از آن، بهشت با تمام نعمت‌هایش است (خطیب اسکافی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۱۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۹۰). در مقابل نیز نتایج کفر و انکار و آثار سوء آن را (که همنشینی با جهنمیان و خلاصی نداشتن از عذاب است) اعلام بدارد (حج: ۵۱).

با در نظر گرفتن مجموع این آیات، می‌توان به این نتیجه دست یافت که ایمان و عمل صالح از عوامل مهم و قطعی تکفیر و غفران گناهان و سیئات است و در بیشتر آیات در کنار این وعده به وعید کفار و گناهکاران نیز اشاره شده است. اهمیت همراهی ایمان و عمل در کنار هم به حدی است که در آیات بحث‌شده بلافاصله پس از ایمان بر مسئله عمل صالح نیز تأکید می‌شود.

در سه آیه که تقریباً هیئت و ترکیبی مشترک دارند، ایمان در ظاهر کلام بدون همراهی ترکیب عمل صالح در کنار تکفیر و غفران آمده است (آل عمران: ۱۹۳؛ طه: ۷۳؛ شعراء: ۵۱)؛ اما با توجه به بافتی که آیات در آن به کار رفته است، روشن می‌شود که به‌نوعی به عملی صالح اشاره شده است.

در آیه ۱۹۳ سوره آل عمران، درخواست اولوا الألباب به درگاه الهی مطرح می‌گردد: «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ». در این آیه، غفران ذنوب در کنار تکفیر سیئه به کار رفته است. در توجیه این مطلب، اقوال متفاوتی وارد شده است. اغلب مفسران ذنوب را گناهان کبیره و سیئات را گناهان صغیره معنا کرده‌اند. برخی دیگر این دو عبارت را نزدیک به هم و تقریباً یکی معنا کرده‌اند و گفته‌اند که این تکرار، برای تأکید و مبالغه در دعا می‌باشد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۴۶۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۱۷)؛ اما با توجه به معنای لغوی «غفران» و «تکفیر» و به گفته زبان‌شناسان، اگرچه این دو واژه، معنایی مشترک دارند و چنان‌که گذشت هر دو به معنای «پوشاندن» هستند؛ اما تفاوتی بین این دو وجود دارد: «تکفیر» (باب تفعیل) گاهی مانند باب افعال به معنای ازاله است. سیئات نیز روح را می‌پوشانند و «تکفیر سیئه»، یعنی برداشتن این پوشش. بنابراین «وَكُفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا»، به معنای اول، یعنی «سیئات ما را بپوشان» و به معنای دوم، یعنی «سیئات ما را بزدا». سیئات، صفحه دل را می‌پوشاند، چنان‌که برخی مفسران این معنا را برگزیده‌اند (گنابادی،

۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۲۳؛ هوییدی بغدادی، بی‌تا، ص ۷۵). بنابراین تکفیر بالاتر از مغفرت و اعم از آن است و با آن تفاوت دارد؛ زیرا تکفیر، افزون بر پوشاندن، محو کردن را نیز به همراه دارد و می‌تواند پس از مغفرت باشد. پس جمله «فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا»، یعنی نخست گناهان ما را ببوشان و سپس آن را محو کن (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶، ص ۶۹۴).

در آیه ۷۳ سوره مبارکه طه نیز مفهوم غفران در کنار خطیئه به کار رفته است. به گفته صاحب‌التحقیق، خطا در تقابل با صواب است و در حکم و عمل و تعیین مصداق و موضوع کاربرد دارد و تعدی در آن نیست؛ زیرا در این صورت عصیان به‌شمار می‌آید؛ (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۸۹). آیه ۵ سوره احزاب نیز بر این موضوع دلالت دارد. این نکته با دقت در سیاق آیه نیز قابل برداشت است؛ زیرا آیه درباره ساحران و گفت‌وگوی آنها پس از ایمانشان با فرعون است که توسط وی مجبور به سحر شده‌اند و پس از آنکه حقیقت را یافتند، خطاب به فرعون گفتند: «ما از خطای خود برگشتیم و ایمان آوردیم به این امید که خداوند از خطایمان چشم‌پوشی کند؛ چراکه تنها اوست خیر محض و باقی». همین مفهوم در سیاق مشترک در سوره شعرا تکرار شده است، با این تفاوت که در آیه ۵۱ سوره مبارکه شعرا به این امید اذعان می‌شود که خداوند به دلیل ایمان خطاها را ببوشاند.

۲-۳. هم‌نشینی «توبه» با «تکفیر» و «غفران»

با توجه به بررسی‌های انجام شده، می‌توان گفت که واژه توبه در یک آیه با واژه «تکفیر» و در ۱۱ آیه با واژه «غفران» هم‌نشین شده است. هم‌نشینی واژه توبه و تکفیر در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ...» (تحریم: ۸) می‌باشد. در آیات زیر نیز واژه «توبه» با «غفران» هم‌نشین شده است که در ادامه به بررسی تطبیقی آیات می‌پردازیم: آل عمران: ۸۹؛ مائده: ۳۴، ۳۹، ۷۴؛ انعام: ۵۴؛ اعراف: ۱۵۳؛ نحل: ۱۱۹؛ طه: ۸۲؛ نور: ۵؛ فرقان: ۷۰؛ غافر: ۷.

در اسلام توبه و پذیرفته شدن آن، «بن‌بست» را از میان برداشته است؛ باین‌حال هر فرد در هر حالی که هست، می‌تواند در عمل خود تجدید نظر کند و اگر به سوی خدا و عمل صالح باز گردد، خدا او را قبول می‌کند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۲۸)؛ اما مسئله این است که چگونه توبه‌ای قابل پذیرش است؟ در آیه ۸ سوره تحریم واژه توبه با وصف نصح بیان شده است. کلمه «نصح» از ماده نصح است که به معنای جست‌وجوی از بهترین عمل و بهترین گفتاری است که به صاحبش بهتر و بیشتر سود ببخشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰۸). توبه نصح عبارت است از توبه‌ای که صاحبش را از برگشتن به گناه باز دارد، یا توبه‌ای که بنده را برای رجوع از گناه خالص سازد و در نتیجه، دیگر به آن عملی که از آن توبه کرده، برنگردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۳۵). لذا در آیه، شرط تکفیر سیئات، توبه نصح اعلام شده است. همچنین در هم‌نشینی غفران و توبه در آیه ۸۹ آل عمران، منظور از توبه، توبه از کفری است که پس از ایمان به آن دچار شده‌اند. خداوند در این آیه، به گونه‌ای دیگر بحث توبه نصح را بیان کرده است. منظور از عبارت «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا» در آیه، کسانی است که پس از

کفرشان توبه کنند و به راه اصلاح درآیند. مراد از «اصلحوا» آن است که توبه‌شان صرف ادعا نباشد، بلکه توبه‌ای باشد که گذشته را جبران کند. این همان توبه نصح است و پیامد آن مغفرت الهی خواهد بود (همان، ج ۳، ص ۳۴۱). از آنجاکه معنای اصلی غفر، ستر و پوشش است، در این آیه نیز خداوند وعده داده است که توبه و جبران گذشته موجب می‌شود که خداوند گذشته آنها را بپوشاند و به دنبال آن استحقاق رحمت الهی را پیدا کنند. همین معنا و مفهوم در آیات ۳۹ سوره مائده (توبه از سرقت که به نوعی ظلم محسوب می‌شود)، ۷۴ سوره مائده (توبه از کفر و اعتقاد به تثلیث)، ۵۴ انعام و ۱۱۹ نحل (توبه از جهالت و غفلت) و ۵ نور (توبه از بهتان و تهمت) مطرح شده است. در آیه ۳۴ سوره مبارکه مائده نیز شاهد هم‌نشینی غفران و توبه هستیم. با توجه به سیاق آیات، سخن از محارب‌ان و کسانی است که در زمین فساد می‌کنند و امنیت اجتماعی را بر هم می‌زنند. منظور از «محارب» کسی است که سلاح بردارد و در شهر یا خارج شهر، در راه‌ها ایجاد ناامنی کند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۱۴). بنابراین مراد از محاربه و افساد به طوری که از ظاهر آیه بر می‌آید، اخلال در امنیت عمومی است. این آیه از مواردی است که در آن مغفرت به غیر امر اخروی تعلق گرفته است؛ زیرا به گفته صاحب‌المیزان، عبارت «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ» کنایه است از برداشته شدن حد از آنان، در صورتی که قبل از دستگیری توبه کرده باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۵، ص ۳۲۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲۲، ص ۳۸۷).

۲-۴. هم‌نشینی «تقوا» با «تکفیر» و «غفران»

تقوا از «وقی» و به معنای نگاه داشتن چیزی است که ضرر و زیان می‌رساند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۸۱). در شریعت و دین، تقوا یعنی خودنگهداری از آنچه به گناه می‌انجامد (همان). بنابراین کسی که نفس خود را از ارتکاب به معصیت و زشتی باز می‌دارد، در واقع تقوا در پیش گرفته است. در آیات زیر به مسئله تقوا که تکفیر بدی‌ها را به دنبال دارد، اشاره شده است:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ...» (مائده: ۶۵)؛

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ...» (انفال: ۲۹)؛

«...وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ... لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا...»

(زمر: ۳۳-۳۵)؛

«... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا» (طلاق: ۵).

این آیات، با آیات مشابه که در آنها تقوا با غفران ترکیب و همراه شده است، مورد بررسی تطبیقی قرار می‌گیرند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُوٌّ

رَحِيمٌ» (حدید: ۲۸)؛

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا. يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...» (احزاب: ۷۰-۷۱)؛

«فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انفال: ۶۹)؛

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ... لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ...» (محمد: ۱۵).

با دقت در این آیات، می‌توان گفت که آیات ۲۹ انفال، ۲۸ حدید و همچنین ۳۳-۳۵ زمر و ۷۰-۷۱ احزاب، دارای هیئت و ترکیب تقریباً مشابهی هستند. در سوره‌های انفال و حدید، خداوند مؤمنین را به تقوا امر می‌کند. بنابراین، با توجه به بیان قرآن در این آیات، باید گفت که متقین اخص از مؤمنین است؛ چراکه متقی بلاشک مؤمن نیز می‌باشد، اما مؤمن لزوماً متقی نیست (سامرابی، ۴۲۷ق، ص ۴۴). بنابراین در این آیات، مخاطب مؤمنان هستند که خداوند آنها را به تقوا امر می‌کند و نتایج این تقوا را که همان پوشاندن و تکفیر گناهان و بدی‌هاست وعده می‌دهد؛ با این تفاوت که در سوره حدید، علاوه بر تقوا، ایمان به رسول نیز بیان شده است. ایمانی که در آیه مورد بحث بدان امر شده، ایمانی است پس از ایمان، و مرتبه‌ای بالاتر از مرتبه ایمانی که قبلاً داشتند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۷۴). مؤمنانی که چنین ایمان و تقوایی داشته باشند، خداوند از روی رحمتش نوری برای آنها قرار می‌دهد که به وسیله آن، راه را از بی‌راه تشخیص دهند و علاوه بر این نور، خداوند گذشته آنها را می‌پوشاند و بر آنها می‌بخشد؛ چنان که در سوره انفال نیز همین مفهوم با بیان دیگر نهفته است. در این سوره، خطاب آیه به مؤمنان است و آنها را به تقوا امر می‌کند و نتیجه این تقوا را، فرقان می‌داند. فرقان از «فرق» و به معنای جدایی بین دو چیز است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۹۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۷۴). خداوند به مؤمنان با تقوا، قوه تشخیص حق از باطل می‌دهد و این قوه، در سوره انفال، به فرقان و در سوره حدید به نور تعبیر شده است. به دنبال این نیروی تمییز، سخن از تکفیر و غفران بدی‌ها و گناهان است که این غفران و تکفیر، از رحمت و فضل خدا ناشی می‌شود.

میان آیات ۳۳-۳۵ زمر و ۷۰-۷۱ احزاب نیز می‌توان شباهت مفهومی مشاهده کرد. به گفته بیشتر مفسران، منظور از صدق در این آیه سوره زمر، دین حق است و منظور از آورنده آن، رسول خداست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۶۰؛ زمخسری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۸). گفتنی است که می‌توان مفهوم آیه را عام دانست و در این صورت مصداق اکمل آورنده صدق، حضرت رسول ﷺ است؛ یعنی هر کس که صدق بیاورد یا صادق باشد و امر صادق را تصدیق کند، از همان متقین است که خداوند بدی‌های آنها را می‌زداید و به بهترین کاری که کرده‌اند پاداش می‌دهد. خداوند در سوره احزاب در قالب ارشادی به مؤمنان امر می‌کند که تقوا پیشه کنند و سخنی استوار گویند. در این آیه به قول سدید اشاره شده است. در معنای قول سدید گفته شده: عبارت است از کلامی که مطابق با واقع باشد، لغو و مایه فساد نباشد، (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۹۷). نتیجه آن را نیز اصلاح عمل و مغفرت ذنوب معرفی کرده است. بنا بر این تعریف، می‌توان گفت قول سدید یکی از مصادیق قول صادق است و لذا آیه سوره زمر، اعم از آیه سوره احزاب می‌شود. در سوره زمر ویژگی متقین، آوردن راستی معرفی شده است و در سوره احزاب به تقوا در کنار دستور به قول راست و استوار امر گشته است. این نکته بیانگر این است که تقوا و راستی و درستی ملازم یکدیگرند و هر دو در کنار هم، نتایج تکفیر سیئه و مغفرت را به دنبال دارند.

۲-۵. هم‌نشینی «هجرت» با «تکفیر» و «غفران»

گروه دیگری که خداوند به آنها وعده تکفیر و غفران داده است، کسانی هستند که در راه خدا هجرت کرده‌اند: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكَمُ مِنْ بَعْضٍ فَأَلْذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوْدُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» (آل عمران: ۱۹۵). این آیه با آیاتی که در آنها هجرت با غفران همراه شده است، ارزیابی می‌شود:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۲۱۸)؛
 «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَآعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء: ۱۰۰)؛
 «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال: ۷۴)؛

«ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (نحل: ۱۱۰).

در بیشتر آیات، در کنار هجرت، جهاد، جنگ در راه خدا و صبر نیز مطرح شده است. خداوند در آیه ۱۹۵ آل عمران بیان می‌کند که عمل هیچ مرد و زنی ضایع نمی‌شود و از بین نمی‌رود. سپس توضیح می‌دهد که کسانی که هجرت کردند و در راه خدا مورد آزار قرار گرفتند و همچنین کسانی که جنگیدند و کشته شدند، سیئات آنها را پوشانده، آنها را وارد بهشت‌هایی می‌کنیم. در این آیه، لفظ جهاد، صریحاً به کار نرفته است، اما فعل «قاتلوا» دلالت بر جنگ و جهاد دارد. بنابراین می‌توان گفت که مفهوم جهاد در آیه ۱۹۵ سوره آل عمران نیز مطرح شده است. در واقع جهاد یکی از مؤلفه‌های مشترک تکفیر و غفران به‌شمار می‌آید؛ همچنان که در آیه ۱۰۰ سوره نساء می‌فرماید: «کسی که در راه خدا هجرت کند، گشایش‌های فراوانی می‌یابد و اگر در این هجرت مرگش فرا برسد و کشته شود، اجر او بر خداوند است». سپس صفت غفاریت خدا را مطرح می‌کند و می‌فرماید: «این اجر، از غفران و رحمت خداوند نشئت می‌گیرد». با توجه به آیه ۷۴ سوره انفال، می‌توان گفت که این اجر همان مغفرت است که نسبت به مهاجران تحقق می‌یابد. همچنین بهشتی که در سوره آل عمران مطرح شده، در این آیه به صورت رزق کریم بیان گشته است؛ چراکه منظور از رزق کریم، همان بهشت و نعمت‌هایش است.

۲-۶. مروری بر مؤلفه‌های معنایی «تکفیر»

همان‌گونه که آشکار شد، غفران به‌عنوان جانشین «تکفیر» در قرآن کریم مطرح است. گفتنی است که رابطه میان غفران و تکفیر رابطه عام و خاص است؛ به این معنا که بنا بر وعده الهی که تخلف‌ناپذیر است، غفران الهی شامل حال کسانی است که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند (مائده: ۹). در کنار این وعده الهی باید به این نکته نیز توجه کرد که ایمان و عمل صالح دارای مراتب است و به نظر می‌رسد که هرچه شخص در مراتب بالاتری از ایمان و عمل صالح قرار داشته باشد، علاوه بر غفران الهی، تکفیر سیئات نیز شامل حالش خواهد شد.

به بیان دیگر، همان‌گونه که در مؤلفه‌های معنایی تکفیر و غفران آشکار شد، در صورتی که شخص با ایمان، عمل ناشایست خود را جبران کند، غفران الهی شامل حالش خواهد شد و خداوند گناهانش را پوشانده و آبرویش را حفظ می‌کند. در روز قیامت که روز آشکار شدن اعمال است (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ) (طارق: ۹) شخص شاهد اعمالش خواهد بود و در محضر الهی احساس شرم و خجالت می‌کند؛ اما در مراتب بالاتر از ایمان، عمل صالح و مصادیق آن - که به صورت خاص و در قالب هم‌نشینی‌های تکفیر آشکار شد، مانند تقوا، توبه نصوح و هجرت - خداوند نه تنها گناهان را برای شخص می‌پوشاند، بلکه از باب رحمت و اسعه خویش آنها را محو می‌کند تا در روز قیامت، احساس شرم و خجالتی نیز همراه فرد نباشد.

مؤلفه‌های معنایی «تکفیر»	ایمان	العنکبوت: ۷؛ محمد: ۲؛ التغابن: ۹؛ آل عمران: ۱۹۳؛ طه: ۷۳، الشعراء: ۵۱
	عمل صالح	العنکبوت: ۷؛ محمد: ۲؛ التغابن: ۹
	توبه	التحریم: ۸
	تقوا	المائده: ۶۵، الأنفال: ۲۹، الزمر: ۳۳-۳۵، طلاق: ۵
	هجرت	آل عمران: ۱۹۵

۳. حوزه‌های هم‌معنایی «تکفیر» در نظام معنایی قرآن کریم

قرآن کریم در عین برخورداری از پیوستگی معنایی، ظاهری مشروح و غیرپیوسته دارد؛ به این معنا که درباره یک مسئله در جایگاه‌های متفاوت سخن به میان آمده است (مطیع، ۱۳۸۷، ص ۳۳). در نگاهی کلی به مفهوم تکفیر در نظام معنایی قرآن کریم، می‌توان در برخی لایه‌های معنایی، واژگان محو، عفو، اذهاب و اصلاح را هم‌حوزه با «تکفیر» در نظر گرفت.

۳-۱. محو

از واژگانی که می‌تواند با «تکفیر» در یک حوزه معنایی قرار گیرد، واژه «محو» است. محو هر چیزی، از بین رفتن اثر آن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۱۴). محو در مقابل اثبات قرار دارد و از اسمای حسناى الهی است که در دعای جوشن کبیر با تعبیر «یا ماحی السیئات» از آن یاد شده است. مفهوم محو سه بار در آیات قرآن به کار رفته است. معنای اینکه در آیه ۲۴ سوره شورا فرمود: «وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» این است که خداوند آثار باطل را از بین می‌برد. البته محو با عفو تفاوت دارد؛ چراکه محو از بین بردن اثر چیزی است، اما عفو صرف‌نظر کردن از آن است. همچنین در آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹) خدا هر چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و اصل همه کتاب‌ها نزد خداست. با نظر به کاربرد «محو» در قرآن کریم و هم‌نشینی «ما یشاء» با «محو» در آیه مزبور، به نظر می‌رسد «محو» از معنای عام‌تری نسبت به «تکفیر» برخوردار است و در هر دوره از زمان «كُلُّ أَجَلٍ كِتَاب» (رعد: ۳۸) آنچه خداوند الهی در عالم اراده کند، محو یا اثبات می‌شود؛ اما با توجه به هم‌نشینی «الله» با «تکفیر» و «محو» می‌توان گفت هر دو از اموری هستند که از جانب خداوند انجام می‌شوند و

نیز با توجه به وعده الهی، تکفیر کردن سیئات در حیطة آنچه خداوند اراده کرده است (ما یشاء) قرار می‌گیرد. از این رو می‌توان تکفیر و محو را هم‌حوزه دانست.

۳-۲. عفو

لغت‌شناسان در معنای لغوی واژه «عفو»، معانی مختلفی را بیان کرده‌اند. برای مثال، ابن‌فارس دو اصل برای آن قائل است که یکی بر ترک شیء دلالت دارد و دیگری بر طلب شیء (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۶). راغب «عفو» را قصد گرفتن چیزی معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷۴). برخی نیز آن را همان صفح و چشم‌پوشی معنا کرده‌اند (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۷۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۱۰؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۶۸۶). صاحب‌التحقیق می‌گوید: «عفو صرف‌نظر کردن از چیزی در موردی که اقتضای دقت و توجه دارد و از مصادیق آن صرف‌نظر کردن از گناه، خطا، عقاب، عمل و... است» (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۸، ص ۲۲۱). برخی نیز این واژه را درباره خداوند به معنای محو گناهان و ترک عقوبت دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۷۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۱۰). علاوه بر اشتراک معنایی «تکفیر» و «عفو»، برخی کاربردهای این واژه در قرآن کریم نیز حاکی از هم‌حوزه بودن این دو مفهوم هستند. در آیه ۲۵ سوره الشوری (وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ) هم‌نشینی سیئات و توبه با «عفو» بیانگر وجود مؤلفه‌های معنایی مشترک میان این دو مفهوم است و به نظر می‌رسد آیه مزبور با آیاتی که بحث تکفیر سیئات را به شرط توبه بیان کرده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (تحریم: ۸) هماهنگ است.

۳-۳. اذهاب

«اذهاب» از ماده ذهب و به معنای گذشتن و حرکت مخصوص است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۳۶۴). اذْهَبَ به معنای ازاله آمده و برخی آن را محو کردن نیز معنا کرده‌اند. به گفته صاحب‌التحقیق اذهاب هم در امور مادی و محسوس (طه: ۲۴؛ قیامه: ۳۳؛ یوسف: ۹۳) و هم در امور معنوی و عقلی به کار رفته است (احزاب: ۳۳؛ هود: ۱۱۴؛ فاطر: ۳۴)؛ بنابراین به مناسبت در هر جا معنای خاصی دارد؛ از جمله حرکت مخصوص، انتخاب و اظهار نظری، از بین رفتن نور، محو سیئه و ترس و حسرت و امثال آن (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۳۶۶). بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان گفت «اذهاب» در مواردی که معنای ازاله و محو کردن پیدا کرده، می‌تواند هم‌حوزه «تکفیر» قرار گیرد. به بیان دیگر «اذهاب» می‌تواند در هیئت ترکیبی خاصی جانشین تکفیر انتخاب شود. برای مثال خداوند در آیه ۱۱۴ سوره هود «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرَکْعًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّكْرِينَ» حسنات را محو کننده سیئات دانسته و در ابتدای آیه شریفه، نماز را مصداقی برای حسنات ذکر کرده است. از طرفی اقامه نماز در قرآن کریم به عنوان مصداق عمل صالح مطرح است (بقره: ۲۷۷). پس می‌توان گفت حسنات به‌نوعی عمل صالح به‌شمار می‌آیند که محوکننده سیئات‌اند.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، «اصلاح» مصدر باب افعال از ریشه «صلح» و نقطه مقابل «فساد» است و معنای اصلی آن شایسته کردن می‌باشد. واژه اصلاح و دیگر مشتقات ماده صلح از جمله صلاح، صالح، مصلح و صلح، نزدیک به هشتاد بار در قرآن به کار رفته است. در نگاهی کلی، اصلاح در قرآن گاه به خداوند نسبت داده شده است (محمد: ۲؛ یونس: ۸۱؛ احزاب: ۷۱) و گاهی به بندگان نسبت داده شده که بیشترین کاربرد آن در قرآن از این قسم است. در مواردی که اصلاح از جانب خدا صورت می‌گیرد، می‌توان گفت واژه اصلاح با تکفیر قرابت معنایی پیدا می‌کند؛ به این صورت که تکفیر عمل سوء، خود نوعی اصلاح آن محسوب می‌شود. اگرچه هر اصلاحی را نمی‌توان به معنای تکفیر دانست؛ چراکه قبلاً گفته شد که معنای دیگر «تکفیر»، ازاله کردن است. بدین ترتیب زمانی که خداوند عمل سوء شخصی را تکفیر می‌کند، آن عمل را به گونه‌ای از بین می‌برد که صلاح و سود عامل باشد. برای مثال آیات «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیداً، یصلح لکم اعمالکم و یتغیر لکم ذنوبکم و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً» (احزاب: ۷۱-۷۰) به لحاظ هیئت ترکیبی، مشابه آیاتی هستند که بحث تکفیر در آنها مطرح شده است. در آیه مزبور، اصلاح عمل منوط به تقوا و قول سدید شده است. مراد از قول سدید، کلام مطابق با واقع است که فساد در آن نباشد (مصطفوی، ۱۳۳۰ق، ج ۵، ص ۹۷) و به نوعی ایمان، تقوا و قول سدید به عنوان هم‌نشین‌های صلح، شرایط اصلاح عمل را بیان می‌کنند؛ همان‌گونه که در بحث تکفیر نیز ایمان و تقوا از مؤلفه‌های معنایی تکفیر سئیات بیان شده بود. همچنین در آیه «والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم» (محمد: ۲) اصلاح عمل با تکفیر در رابطه اشتدادی است و اصلاح به نوعی تقویت‌کننده معنای تکفیر به‌شمار خواهد شد.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر با هدف تبیین و بررسی گونه‌های معنایی مفهوم «تکفیر» و کشف لایه‌های معنایی و همچنین تحلیل مؤلفه‌های معنایی آن، به بررسی روابط معنایی و نیز روابط درون‌متنی (هم‌نشینی، جانشینی و سیاق) پرداخته شد که نتایج زیر را دربر داشت:

۱. در نظام معنایی قرآن، مفهوم «غفران» برای «تکفیر» غالب‌ترین گونه معنایی به‌شمار می‌آید و می‌تواند در همه آیات جانشین این واژه شود؛
 ۲. علاوه بر واژه غفران، مفاهیم «اصلاح»، «ذهاب»، «عفو» و «محو» با واژه «تکفیر» قرابت معنایی دارند و در برخی کاربردهایشان معادل مفهوم تکفیر هستند؛ لذا در بعضی لایه‌های معنایی می‌توانند به‌عنوان جانشین این واژه به کار روند و با واژه تکفیر در حوزه مشترکی قرار گیرند؛
 ۳. مؤلفه‌های معنایی تکفیر را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد:
- مؤلفه‌های معنایی که بیانگر عوامل تکفیر هستند و عبارت‌اند از: ایمان، عمل صالح، توبه، تقوا، جهاد و هجرت؛

مؤلفه‌های معنایی که بیانگر پیامد تکفیر هستند و عبارت‌اند از: دخول در جنت و داشتن جایگاه ارجمند، استحقاق پاداش به بهترین وجه از جانب خداوند، بهبودی حال و اوضاع شخص، و نهایتاً رسیدن به فوز و رستگاری عظیم. بین «تکفیر» و جانشین آن «غفران» رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ به این صورت که غفران مفهومی گسترده‌تر و عام‌تر دارد و در برخی موارد که درباره سیئه به کار رفته است، می‌تواند به جای تکفیر به کار رود؛ چراکه غفران در بیشتر موارد درباره ذنوب به کار رفته و در برخی موارد محدود نیز درباره سیئه بیان شده؛ اما مفهوم تکفیر تقریباً در همه موارد درباره سیئه به کار رفته است.

یادداشت‌ها:

* بسامد گزارش شده، بدون در نظر گرفتن واژه کفّاره می‌باشد، به گفته اکثر لغویین، کفّاره را از آن جهت که معاصی را می‌پوشاند می‌توان مانند تکفیر دانست، مراد از کفّاره آنست که گناه را باحسن وجه می‌پوشاند و جبران می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۵۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۱۷؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۵۸۶). واژه کفّاره چهار مرتبه و در سه آیه از قرآن کریم به کار رفته است که هر چهار مورد در سوره مبارکه مائده می‌باشد: مائده: ۴۵ / مائده: ۸۹ / مائده: ۹۵ (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۶۴، ص ۷۲۵-۷۳۲).

رابطه واژگان مبتنی بر ساختار نحوی، که از آن با عنوان مکملی (نحوی- معنایی) یاد می‌شود. به‌عنوان مثال می‌توان به روابط «مبتدا و خبر»، «فعل و فاعل»، «فعل و مفعول»، «مضاف و مضاف الیه» و... اشاره داشت. رابطه اشتدادی، رابطه دو مفهومی است که مؤلفه‌های معنایی مشترک داشته و در مقام تقویت یکدیگر می‌باشند. برای مثال در آیه «وَأُولُو الْأَرْحَامِ الَّذِينَ بَدَأْنَا صَدْرَهُمْ وَوَجَعَلْنَا أَسْمَاءَهُمْ سَمَاءًا مَّعْرُوفًا وَجَعَلْنَا الْقُرْآنَ كَرِيمًا لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (مائده: ۶۵) میان دو مفهوم «ایمان» و «تکفیر» رابطه اشتدادی برقرار است. رابطه تقابلی برای دو مفهومی است که مؤلفه‌های معنایی مشترک دارند ولی یکدیگر را نقض کرده و در مقام تضعیف و نفی یکدیگر هستند. از این رو در عین اتحاد در کلیت معنا، از دیگر جهات با یکدیگر افتراق دارند. مانند «يُكْفَرُ» و «يُؤْمِنُ» در آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ» (بقره: ۲۵۶) اینها دو نوع رفتار بوده که در تقابل با یکدیگر هستند، یکی مثبت و دیگری منفی. رابطه توزیعی نیز در رابطه با دو مفهومی است که در یک حوزه معنایی قرار داشته اما قلمروهای متمایزی با یکدیگر دارند. مانند «الجن»، «الانس» و «الطیر» در آیه «وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» در این آیه شاهد نوعی توزیع بین جنود سلیمان نبی هستیم؛ این سه واژه مبتنی بر بافت آیه به‌عنوان سپاهیان سلیمان نبی در عرض یکدیگر قرار گرفته‌اند (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۰؛ سلمان‌نژاد و قاسم‌پور، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷).

منابع

- قرآن کریم، ۱۴۱۵ق، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دار القرآن الکریم.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، *المحکم و المحيط الأعظم*، مصحح عبدالحمید هندلوی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الصادر.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ایزنسو، توشیهیکو، ۱۳۸۰، *مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فروزان‌روز.
- بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵، *فرهنگ ابجدی*، چ دوم، تهران، اسلامی.
- بی بروش، مانفرد، ۱۳۷۴، *زیان‌شناسی جدید*، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران، آگاه.
- پاکتچی، احمد و همکاران، ۱۳۹۰، *پروژه علمی-پژوهشی گنج‌واژه قرآن کریم*، تهران، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، تحقیق و تعلیق عبدالرحمن عمیره، قم، شریف رضی.
- جعفر طیار، دهقان، مصطفی، ۱۳۸۰، *عمل در ترازوی حق*، قم، اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *تسنیم*، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶، *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۵ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، مصحح حسن حسن‌زاده آملی، قم، جامعه مدرسین.
- حمصی رازی، محمود، ۱۴۱۴ق، *المنقذ من التقليد*، قم، اسلامی.
- حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق، *شمس العلوم*، دمشق، دار الفکر.
- خطیب اسکافی، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۲ق، *دره التنزیل و غره التأویل فی بیان الآیات المتشابهات فی کتاب الله العزیز*، بیروت، دار المعرفه.
- خوشدل مفرد، حسین، ۱۳۸۸، «بررسی حوزه معنایی عمل صالح در قرآن»، *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، ش ۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- ساجدی، محدثه، ۱۳۸۵، «تفسیر و مفاهیم: ایمان در قرآن»، *نبیات*، ش ۵۱.
- سامرایی، فاضل صالح، ۱۴۲۷ق، *التعبیر القرآنی*، عمان، دار العمار.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ق، *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سلمان‌نژاد، مرتضی و محسن قاسم‌پور، ۱۳۹۱، «معناشناسی تدبر در قرآن با تکیه بر روابط هم‌نشینی و جانشینی»، *صحیفه مبین*، ش ۵۲.
- سلمان‌نژاد، مرتضی، ۱۳۹۱، *معناشناسی تدبر در قرآن با سه رویکرد ساختاری، ریشه‌شناسی و تاریخ‌نگاره*، کارشناسی‌ارشد، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.
- صفوی، کوروش، ۱۳۸۷، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، سوره مهر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- عبدالباقی، محمد فواد، ۱۳۶۴، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قاهره، دار الکتب المصریه.
- عبدالجبار بن احمد، قاضی، بی‌تا، *شرح اصول خمسہ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الآفاق الجدیده.

- فخرالدین رازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، ج سوم، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۵ق، *قاموس المحيط*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادہ*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
مرتضی زبیدی، محمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*، مصحح علی شیری، بیروت، دار الفکر.
مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
—، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
مطیع، مهدی، ۱۳۸۷، *مناشناسی زیبایی در قرآن*، پایان نامه رساله دکتری، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
هویدی بغدادی، محمد، بی تا، *التفسیر المعین للواعظین والمتعظین*، قم، ذوی القربی.
یول، جورج، ۱۳۸۵، *بررسی زبان*، مترجم علی بهرامی، بی جا، راضی.

The semantics of "takfir " in Quran with emphasis Syntagmatic & Pradigmatic Relations.

